



Islamic Maaref University

Scientific Journal
**The History of Islamic Culture
And Civilization**

Vol. 15, Summer 2024, No. 55

**Historical analysis of Ahl al-Bayt's narrations about the
peace of Imam Hasan Based on the reports of ancient texts
(until the 5th century AH)**

Mohammad Jafar Azar¹ \ Hamed Montazeri Moghadam² \ Rohallah parhezkari³

1. Doctoral student of the Faculty of Education, Department of History of Islamic Culture and Civilization, University of maaref, Qom, Iran (Corresponding Author).

mohammad0386160562@gmail.com

2. Associate Professor of History, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. *montazri@iki.ac.ir*

3. Assistant Professor of the Islamic History and Civilization Department of the University of Maaref, Qom, Iran. *parhizkari@maaref.ac.ir*

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	Imam Hasan's peace is one of the most important political actions of the infallibles, and it is reflected in his narrated and attributed narrations and sayings. The present study was conducted with the aim of historical analysis of the narrations and sayings of the Ahl al-Bayt about the peace of Imam Hasan based on the reports of ancient texts (up to the fifth century of Hijra) using the analytical-historical document method and answered the question of what historical stages the narrations and sayings of the Ahl al-Bayt have, indicating What dimensions and approach has been in this issue and what has been achieved in this issue. The results of the research showed that the narrations and sayings of the Ahl al-Bayt about the peace of Imam Hassan can be divided into three categories: Narratives related to the period before the peace of Imam ,during his peace and the traditions related to Imam Hassan after the peace. The narrations mentioned in the topics before the peace of Imam Hasan refer to the occurrence of this event, which can prepare the audience's thoughts to face it. Narratives at the time of peace have explained the conditions, contexts and causes of peace with a positive approach and have created a kind of relative awareness and understanding of this action of Imam Hassan in the audience. Narratives after the peace of Imam Hassan show that because of the uprising of Imam Hossein that happened in the period after the peace of Imam Hassan, his peace created doubts and questions that the infallibles, specifically until the time of Imam Sadiq, explained and convinced The audience should pay attention to this.
Received: 2024.06.13	
Accepted: 2024.09.10	
Keywords	Peace of Imam Hasan, Narratives of the infallibles about Peace of Imam Hassan, Historical Analysis of Peace of Imam Hassan, Narrations of the first five centuries of Islam.
Cite this article:	Jafar Azar, Mohammad & Hamed Montazeri Moghadam, Rohallah parhezkari (2024). Historical analysis of Ahl al-Bayt's narrations about the peace of Imam Hasan Based on the reports of ancient texts (until the 5th century AH). <i>The History of Islamic Culture And Civilization</i> . 15 (2). 33-52. DOI: ??
DOI:	??
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

تحليل تاريخي لروايات أهل البيت عليه السلام بشأن صلح الإمام الحسن عليه السلام على أساس تقارير النصوص القديمة (حتى القرن الخامس الهجري)

محمد جعفري آذر^١ / حامد منتظري مقدم^٢ / روح الله برهيز كاري^٣

١. طالب دكتوراه مدرس معارف، فرع تاريخ الثقافة و الحضارة الإسلامية، جامعه المعارف الإسلامية، قم، ايران (الكاتب المسؤول).

mohammad0386160562@gmail.com

٢. استاذ مرادف في التاريخ، مؤسسة الامام الخميني التعليميه و البحثيه، قم، ايران. montazri@iki.ac.ir

٣. استاذ مساعد فرع التاريخ و الحضارة الإسلامية، جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران. parhizkari@maaref.ac.ir

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	صلح الامام الحسن <small>عليه السلام</small> بمنزلة أحدي أهم الفاعليات السياسية للمعصومين له أنعكاس في الروايات و الكلام المنقول و المنتسب له. البحث الراهن تم بهدف التحليل التاريخي للروايات و كلام أهل البيت <small>عليه السلام</small> بشأن صلح الامام الحسن، علي أساس تقارير النصوص القديمة (حتى القرن الخامس الهجري) بأسلوب تحليلي - اسنادي تاريخي و أجاب علي هذا السؤال و هو ما هي المراحل التاريخية للروايات و كلام أهل البيت <small>عليه السلام</small> ، و تشير الي اي الابعاد و الاتجاهات في هذا الموضوع و ما هي المكتسبات في هذا الموضوع. نتائج الدراسات أشارت الي أن الروايات و كلام أهل البيت <small>عليه السلام</small> بشأن صلح الامام الحسن <small>عليه السلام</small> يمكن تقسيمها و تصنيفها الي ثلاثة أقسام: الروايات المتعلقة بفترة قبل صلح ذلك الامام <small>عليه السلام</small> ، و أثناء صلحه و الروايات المتعلقة بما بعد صلح الامام الحسن <small>عليه السلام</small> . الروايات المشيرة الي موضوعات ما قبل صلح الامام الحسن <small>عليه السلام</small> ، تشير الي وقوع هذا الحدث حيث بالامكان أعداد أفكار المخاطبين لمواجهته. الروايات أثناء الصلح، الظروف، الخلفيات و أسباب الصلح تم تبينها بوجهة اثباتيه في مجتمع اولد لدي المخاطب نوعا من الأطلاع و المعرفة النسبية بشأن هذا الاداء للامام الحسن <small>عليه السلام</small> . روايات ما بعد صلح الامام الحسن، تشير بأنه بسبب قيام الامام الحسين <small>عليه السلام</small> الذي حدث بعد صلح الحسن، أوجد صلحه الشبهات و التساؤلات حيث اهتم المعصومين، بشكل محدد حتي فترة الامام الصادق <small>عليه السلام</small> بتبين ذلك و أقناع المخاطبين بهذا الشأن.
الألفاظ المفتاحية	صلح الامام الحسن <small>عليه السلام</small> ، روايات المعصومين، حول صلح الامام الحسن <small>عليه السلام</small> ، تحليل تاريخي لصلح الامام الحسن <small>عليه السلام</small> ، روايات القرون الإسلامية الخمسة الاولى.
الاقتباس:	جعفري آذر، محمد و حامد منتظري مقدم، روح الله برهيز كاري (١٤٤٥). تحليل تاريخي لروايات أهل البيت <small>عليه السلام</small> بشأن صلح الامام الحسن <small>عليه السلام</small> علي أساس تقارير النصوص القديمة (حتى القرن الخامس الهجري). مجلة تاريخ الثقافة والحضارة الإسلامية. ١٥ (٢). ٥٢ - ٣٣. DOI: ??
رمز DOI:	??
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.



تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

سال ۱۵، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۵۵

تحلیل تاریخی روایات اهل بیت علیهم السلام درباره صلح امام حسن علیه السلام بر پایه گزارش‌های متون کهن (تا قرن پنجم هجری)

محمد جعفری آذر^۱ / حامد منتظری مقدم^۲ / روح‌الله پرهیزکاری^۳

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، رشته تاریخ و تمدن اسلامی،

دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). mohammad0386160562@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. montazri@iki.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. parhizkari@maaref.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی (۵۲ - ۳۳)</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰</p>	<p>صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> در جایگاه یکی از مهم‌ترین کنش‌های سیاسی معصومان <small>علیهم السلام</small> در روایات و سخنان منقول و منتسب ایشان بازتاب یافته است. پژوهش حاضر باهدف تحلیل تاریخی روایات و سخنان اهل بیت <small>علیهم السلام</small> درباره صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> بر پایه گزارش‌های متون کهن (تا قرن پنجم هجری) به روش تحلیلی - اسنادی تاریخی انجام شد و به این سؤال پاسخ داد که روایات و سخنان اهل بیت <small>علیهم السلام</small> چه مراحل تاریخی دارد، بیانگر چه ابعاد و رویکردی در این موضوع بوده و چه دستاوردی در این موضوع داشته است. نتایج بررسی‌ها نشان داد که روایات و سخنان اهل بیت <small>علیهم السلام</small> در مورد صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> را می‌توان در سه دسته تفکیک و دسته‌بندی نمود: روایات مربوط به دوره پیش از صلح آن امام <small>علیه السلام</small>، هنگام صلح ایشان و روایاتی که مربوط به پس از صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> است. روایاتی که در موضوعات پیش از صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> بیان شده، به وقوع این رخداد اشاره دارد که می‌تواند افکار مخاطبان را برای مواجهه با آن مهیا کند. روایات هنگام صلح، شرایط، زمینه‌ها و علل صلح را با رویکردی اثباتی تبیین نموده در جامعه مخاطب نوعی آگاهی و شناخت نسبی از این اقدام امام حسن <small>علیه السلام</small> ایجاد نموده است. روایات بعد از صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> نشان می‌دهد که به سبب قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> که در دوره بعد از صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> اتفاق افتاد، صلح ایشان شبیه و سؤالاتی ایجاد کرد که معصومین <small>علیهم السلام</small> به طور مشخص تا دوران امام صادق <small>علیه السلام</small>، به تبیین آن و اقناع مخاطبان در این مورد اهتمام داشته باشند.</p>
واژگان کلیدی	صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> ، روایات معصومان <small>علیهم السلام</small> ، در مورد صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> ، تحلیل تاریخی صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> ، روایات پنج قرن نخست اسلامی.
استناد:	جعفری آذر، محمد و حامد منتظری مقدم، روح‌الله پرهیزکاری (۱۴۰۳). تحلیل تاریخی روایات اهل بیت <small>علیهم السلام</small> درباره صلح امام حسن <small>علیه السلام</small> بر پایه گزارش‌های متون کهن (تا قرن پنجم هجری). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. ۱۵ (۲). ۵۲ - ۳۳. DOI: ??
کد DOI:	??
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

صلح امام حسن علیه السلام یکی از بحث‌برانگیزترین رخدادها در تاریخ و سیره سیاسی اهل بیت علیهم السلام است. این رخداد چه از نظر آثار مستقیمی که در زمان وقوع داشت و چه از نظر آثار غیرمستقیم در ادوار پسین، همواره مورد توجه، تحلیل و ارزیابی عالمان و محققان بوده است. از این واقعه دو قرائت مهم به تدریج شکل گرفت: قرائت اول، منتسب به جریان خلفا و دوستان بنی‌امیه بود که به دلیل پشت‌گرمی خود به حاکمیت در شرایط خوف و تقیه جریان دیگر فرصت یافت تا به قرائت خود وجهه یگانه و رسمی ببخشد. این قرائت سعی داشت چنان وانمود کند که امام حسن علیه السلام با وجود قوای کافی و اصرار اطرافیان در حفظ خلافت از خود تسامح به خرج داده و بانگیزه پرهیز از دنیا و احتیاط در خون مسلمانان^۱ راهی متفاوت از پدرش در مقابله با معاویه پیش گرفته است. این رویکرد سعی می‌کرد که معاویه و اقداماتش را توجیه و تطهیر و میان شخصیت امام حسن علیه السلام و معاویه نوعی آشتی برقرار کند. انطباق این رویکرد بر نظریه عدالت صحابه میان اهل سنت که معتقدند خداوند همه صحابه را عادل خوانده و ایشان را از اشتباه، دروغ و تردید پاک کرده است^۲ تصادفی به نظر نمی‌رسد. امامان شیعه و شیعیان، معیار داوری درباره اشخاص و صحابه را حق و باطل می‌دانند. در مقابل جریان نخست، قرائت دوم مربوط به معصومان علیهم السلام و پیروان ایشان است که قرائتی متفاوت از این واقعه ارائه می‌کرد. سخنان معصومان علیهم السلام همواره از مهم‌ترین منابع شیعیان در تحلیل وقایع صدر اسلام است.

همواره استناد شیعیان درباره صلح امام حسن علیه السلام، کلام معصومان است، اما تاکنون به صورت متمرکز و با رویکرد تحلیلی - تاریخی به سخنان معصومان پژوهشی انجام نشده است. تاریخ گواه آن است که اهل بیت علیهم السلام هیچ‌گاه نسبت به شبهات مربوط به صلح امام حسن علیه السلام بی تفاوت نبودند که این موضوع نشانه اهمیت آن است.^۳ تألیفات قرون نخست اسلام به دلیل اصالت گزارش‌ها و نزدیکی زمانی به وقایع، اهمیت بسزایی در تحقیقات علمی مربوط به این ماجرا و وقایع صدر اسلام دارد. پژوهش حاضر باتکیه بر آثار باقی‌مانده از پنج قرن اول و در برخی موارد با کمک گرفتن از برخی آثار مهم ادوار بعدی انجام شده است. در مقاله حاضر مقصود از روایات، گفته‌های معصومان مندرج در متون حدیثی و منظور از سخنان، گفته‌های منقول و منتسب ایشان در منابع تاریخی تحلیل شده است. البته روایات و سخنان به دلیل درهم‌تنیدگی تحلیل و به دلیل پرهیز از کاستی و تکرار تحلیل در متن مقاله بدون تفکیک و در کنار هم،

۱. دولابی، *الدوریة الطاهرة*، ص ۱۸۴.

۲. ابوحاتم رازی، *الجرح و التعديل*، ص ۷.

۳. ر. ک: ابوحنيفة دینوری، *اخبار الطوال*؛ ص ۲۲۱، صدوق، *علل الشرايع*، ج ۱، ص ۲۰۰.

بررسی و تحلیل شد. همچنین در تحلیل و شناخت دیدگاه معصومان درباره صلح امام حسن علیه السلام افزون بر منابع تاریخی به دیدگاه‌ها و نظرات کلامی نیز توجه شد.

برخی از مهم‌ترین آثاری که تاکنون ناظر به صلح امام حسن علیه السلام نوشته شده‌اند عبارتند از:

- کتاب **صلح امام حسن علیه السلام** نوشته راضی آل یاسین و ترجمه سید علی خامنه‌ای (۱۳۹۹)؛

- **حقایق پنهان** از احمد زمانی (۱۴۰۲)؛

- مقاله «صلح الامام الحسن علیه السلام» تألیف سید سامی البدری (۱۴۴۲ ق).

برخی از پژوهشگران نیز صلح امام حسن علیه السلام را از زاویه‌ای جزئی‌تر موردتوجه قرار داده‌اند از جمله:

- مقاله: «حدیث صلح امام حسن علیه السلام» که بررسی و تحلیل پیشگویی رسول خدا ﷺ از صلح میان دو

گروه بزرگ مسلمان است نوشته منصور داداش‌نژاد و روح‌الله توحیدی‌نیا (۱۳۹۳)؛

- مقاله: «نقد گزارش‌های اعتراض به صلح امام حسن علیه السلام بر اساس تحلیل رویکردها و ادبیات

معترضان و منابع اعتراض» از محمدرضا هدایت‌پناه و روح‌الله توحیدی‌نیا (۱۳۹۷)؛

- مقاله: «نگاهی به علل صلح امام حسن علیه السلام با معاویه» اثر علی محمد مظفری (۱۳۹۲)؛

- مقاله: «بازخوانی تحلیلی - تطبیقی مواد پیمان صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه در گزارش‌های منابع

فریقین تا قرن ششم» نوشته سید حسین فلاح‌زاده (۱۳۹۸).

تاکنون پژوهشی با رویکرد مقاله حاضر که روایات و سخنان معصومان علیه السلام درباره صلح امام حسن علیه السلام را از نظر تاریخی تحلیل کند، یافت نشد. بنابراین، این نکته نوآوری مقاله حاضر به شمار می‌آید و باتوجه به اهمیت منابع پنج قرن نخست و جایگاه سخنان معصومان علیه السلام در نگاه مسلمانان به‌ویژه شیعیان، ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر روشن می‌شود. در مقاله حاضر روایات و سخنان معصومان علیه السلام درباره صلح امام حسن علیه السلام در سه بخش: روایات پیش از صلح، هنگام صلح و پس از صلح تحلیل و ارزیابی شد.

۱. روایات و سخنان معصومان علیه السلام پیش از صلح امام حسن علیه السلام

این بخش شامل روایات رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره صلح امام حسن علیه السلام است. برخی از این روایات به‌طور صریح ناظر به صلح بیان شده و برخی دیگر تلویحی به این واقعه مهم اشاره کرده است.

یک. روایات و سخنان رسول خدا ﷺ درباره صلح امام حسن علیه السلام

الف) امام حسن علیه السلام صلح‌دهنده میان دو گروه از مسلمانان

بر اساس نقلی مشهور، چنین به رسول خدا ﷺ نسبت داده شده است که با اشاره به امام حسن علیه السلام فرمود: «إن ابني هذا سيد و لعل الله أن يصلح به بين فئتين من المسلمين؛ همانا این پسر من آقا است که خداوند

توسط او میان دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح ایجاد خواهد کرد».^۱ در روایت دیگر که بسیار نزدیک به این روایت است کلمه سید (بزرگ) نیامده است.^۲ این روایت در میان آثار اهل سنت انعکاس زیادی یافته است. برخی این روایت را نوعی پیشگویی از رسول خدا ﷺ می‌دانند که نشانگر حقانیت آن حضرت در رسالتش است.^۳ در بررسی قدیمی‌ترین نقل این روایت کتاب **مسند طرابلسی** (م. ۲۰۴ق) و نقل این روایت توسط حسن بصری تابعی از ابوبکره، صحابی رسول خدا ﷺ، دیده می‌شود که بیشترین بازتاب را در منابع بعدی داشته است.^۴

بخاری (م. ۲۵۶ق) از محدثین مهم اهل سنت، این روایت را با نام صلح و در میان مسائل فقهی آورده است. وی با این کار این پیش‌فرض را تقویت کرده که این اتفاق میان امام حسن ﷺ و معاویه از روی اختیار و رضایت آن امام ﷺ بوده است. او همچنین با ترتیب دادن روایات قبل و بعد به‌طور غیرمستقیم اختلاف امام حسن ﷺ و معاویه را اختلاف نظری و سطحی تصویر می‌کند که در نهایت به آشتی و خیر انجامیده است. در اینجا روایاتی است که در آن امام حسن ﷺ طی فرایند صلح بر معاویه خشم می‌گیرد، ولی در مقابل معاویه از خود حلم نشان می‌دهد.^۵ بخاری این حدیث را در باب فضایل حسنین ﷺ نقل کرده است. ترمذی^۶ (م. ۲۷۹ق) و نسایی (م. ۳۰۳ق) در باب **الكلام فی الخطبة**^۷ و درباره ذکر اختلاف الاخبار فی قول القائل سیدنا و سیدی^۸ این روایت را انعکاس داده است. این دست روایات با نگاه کلامی اهل سنت درباره عدالت همه صحابه همسوست. بنابراین، در انتشار آن تلاش کرده‌اند.

این روایت در منابع شیعه سرنوشت دیگری داشت و در کتب اولیه شیعه از کتب اربعه و... تا قرن پنجم نیامده است. اولین عالمان شیعه که در آثار خود این روایت را نقل کرده‌اند صاحب کتاب **دلائل الامامة**^۹ و طبرسی صاحب کتاب **اعلام الوری** (م. ۵۴۸ق)^{۱۰} است.

۱. بخاری، **صحیح بخاری**، ج ۶ ص ۱۳۳.
۲. ر. ک: ابونعیم، **دلائل النبوة**، ج ۲، ص ۵۵۴.
۳. بخاری، **صحیح بخاری**، ج ۶ ص ۸۴؛ خرگوشی نیشابوری، **شرف المصطفی**، ج ۴، ص ۵۳؛ ابن حزم، **جوامع السيرة النبوية**، ص ۱۰.
۴. طرابلسی، **مسند ابی داوود الطرابلسی**، ج ۲، ص ۲۰۲.
۵. بخاری، **صحیح بخاری**، ج ۴، ص ۴۰۳.
۶. ترمذی، **سنن**، ج ۵، ص ۴۷۵.
۷. نسایی، **المجتبی من السنن**، ج ۱، ص ۵۳۲.
۸. همان، ج ۶ ص ۷۱.
۹. طبری، **تاریخ الامم و الملوك**، ص ۱۶۴.
۱۰. طبرسی، **اعلام الوری**، ص ۲۱۱.

برخی علمای دیگر شیعه مانند سید بن طاووس (م. ۶۶۴ ق) ^۱ و اربلی (م. ۷۷۹ ق) ^۲ به نقل این روایت از متون سنی تصریح کرده‌اند. برخی با بررسی سند و محتوای روایت، بخش دوم آن را که از صلح میان دو فرقه مسلمان خبر می‌دهد، اضافه شده به بخش اول که امام حسن علیه السلام را سید معرفی می‌کند، دانسته‌اند. یوسفی غروی با ذکر دلایلی، صدور این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله را رد کرده است. وی در جایی، عدم استناد امام حسن علیه السلام به این روایت پس از صلح را دلیلی بر جعلی بودن آن می‌داند. ^۳ مسعودی روایتی را نقل کرده که بر اساس آن، معاویه هنگام حضور در کاخ خضرا خبر صلح امام حسن علیه السلام را شنید و خدا را از این بابت شکر کرد که او را یکی از آن دو گروه قرار داده است. ^۴ یوسفی غروی هم‌زمانی رسیدن خبر صلح به معاویه و حضور او در کاخ خود در شام را مبتنی بر گزارش‌های تاریخی مردود دانسته و این را شاهد دیگری بر ساختگی بودن این روایت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌داند. ^۵

نکته دیگری که عدم صحت روایت را قوت می‌بخشد زمینه تاریخی ظهور آن است. روایتی مشهور در میان فریقین درباره قاتلان عمار نقل شده است که این روایت پس از شهادت عمار در جنگ صفین به دست یاران معاویه در جامعه منتشر شد. بر اساس این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله قتل عمار را به دست «الفئه الباغیه یعنی گروه ستمکار می‌داند». ^۶ به نظر می‌رسد طرفداران بنی‌امیه که خود را از رد روایت ناتوان می‌دیدند در صدد تأویل و توجیه آن برآمدند. بنابراین، با تولید روایت صلح میان دو گروه مسلمان تلاش داشتند تا ننگ فئه باغیه را از پیشانی قاتلان عمار پاک کرده و آن را به حاشیه برانند. نکته مهم این است که قاتلان عمار در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه بر فئه باغیه به خارج‌شدگان از دین وصف شدند: «عمار علی الحق حین یقتل بین الفئتين. احدي الفئتين علی سبیلی و سنتی و الاخری مارقة من الدین خارجة عنه». ^۷ این خروج از اصل اسلام نبود و شاهی بر فسق جریان یادشده و خروجشان از ایمان بود.

ب) رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حکومت بنی‌امیه
روایت دیگری که به روی کار آمدن بنی‌امیه و صلح امام حسن علیه السلام در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت دارد

۱. سید بن طاووس، *الاقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. اربلی، *كشف الغمة*، ج ۱، ص ۵۱۹.

۳. یوسفی غروی، *موسوعة التاريخ الاسلامی*، ج ۵، ص ۵۰۴.

۴. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۴۳۱.

۵. یوسفی غروی، *موسوعة التاريخ الاسلامی*، ج ۵، ص ۵۸۰.

۶. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۱۶۸؛ طبری، *تاريخ الامم والملوک*، ج ۵، ص ۳۹؛ ابن عساکر، *تاريخ مدينة دمشق*، ج ۴، ص ۴۷۲.

۷. صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۶۶.

آن است که رسول خدا ﷺ در روزهای پایانی عمر خود طی یک رؤیا بنی‌امیه را مشاهده کرد که از منبر آن حضرت بالا می‌روند و این مسئله رسول خدا ﷺ را به شدت محزون کرد. خدای متعال برای رفع اندوه رسول اکرم ﷺ آیه «لَيْلَةُ الْقَدَرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۱ را که دربردارنده برتری حقیقت شب قدر اعطایی به رسول خدا ﷺ و امامان علیهم‌السلام بر هزار ماه حکومت بنی‌امیه بود، نازل کرد.^۲ امام حسن علیه‌السلام پس از صلح و مواجهه با اعتراضات بسیار، با یادآوری این روایت رسول خدا ﷺ حکومت بنی‌امیه را موجب ناراحتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مؤجل خوانده و به پایان آن نوید می‌داد. امام حسن علیه‌السلام با فاش کردن این روایت در شرایطی که پیروانش دچار یأس و ناامیدی بودند سعی در ترمیم روحیه ایشان داشت.^۳ درباره این روایت شایان توجه است که از قاسم بن فضل حدانی (م. ۱۶۷ق) که راوی اهل سنت است^۴ نقل شده است که وی پس از محاسبه سلطنت بنی‌امیه آن را به‌طور دقیق، هزار ماه یافت^۵ تا جایی که برخی این روایت را خبری غیبی و محقق شده دانسته‌اند.^۶ مغایرت ظاهری این مسئله با واقعیت تاریخی سبب شده است تا برخی با بیان احتمالاتی مانند کاستن دوران حکومت عبدالله بن زبیر از دوران حکومت بنی‌امیه و یا دلالت عدد هزار بر کثرت، در صدد علاج آن برآیند.^۷

ج) روایت رسول اکرم ﷺ درباره امامت حسین علیه‌السلام

پیامبر اکرم ﷺ درباره حسین علیه‌السلام فرمود: «الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا؛ حسن و حسین امامند چه (برای امامت) قیام کنند و چه از آن دست بکشند».^۸ علامه مجلسی در تبیین «قاما او قعدا» منظور از آن را قیام به امر امامت و یا دست کشیدن از آن برای مصلحت و تقیه می‌داند.^۹ این روایت در منابع اولیه شیعه انعکاس وسیع داشته، ولی کتب اولیه پیروان خلفا از ذکر آن خودداری کرده‌اند؛ زیرا پذیرش امامت حسین علیه‌السلام به معنای رد مشروعیت بنی‌امیه بود که به دلیل هزینه فراوان، ایشان حاضر به انجام این کار

۱. قدر / ۳.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۷، ص ۶۲۸؛ صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۱۵۷؛ طوسی، *تهذیب الاحکام*، ج ۳، ص ۵۹.

۳. طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۱۶۷؛ ثعلبی، *الکشف و البیان*، ج ۱، ص ۲۵۷؛ حسانی، *شواهد التنزیل*، ج ۲، ص ۴۵۷.

۴. ابن حبان، *الثقات*، ج ۷، ص ۳۳۸.

۵. ترمذی، *سنن*، ج ۵، ص ۲۷۵؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۳، ص ۱۶۷.

۶. فیض کاشانی، *الوافی*، ج ۲، ص ۱۹۰.

۷. همو، *من لایحضره الفقیه*، ج ۲، ص ۱۵۷.

۸. صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۱۱؛ خزار قمی، *کفایة الاثر*، ص ۳۸، ۱۴۰۱ ق؛ مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۳۰.

۹. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۴، ص ۱۶.

نبودند. عملکرد امام حسن علیه السلام هنگام بیعت مردم با ایشان نیز تأیید دیگر این روایت است، چنانچه امام حسن علیه السلام خطاب به سپاهیان فرمود: «با من بیعت کردید مبنی بر اینکه با هر که جنگیدم بجنگید و با هر که صلح کردم، صلح نمایید».^۱

(د) روایتی درباره خلافت سی ساله پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله

سخن غیر صریح دیگری در این مورد که منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد روایتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الخلافة من بعدی ثلاثون سنة ثم تكون ملكاً؛ خلافت پس از من سی سال است و بعد از آن پادشاهی است».^۲ این روایت برخلاف روایت قبلی مورد توجه علمای شیعه قرار نگرفته است، ولی اهل سنت به آن توجه دارند. در تحلیل این روایات باید توجه داشت که بنی امیه برای توجیه تبدیل خلافت به ملوکیت و آماده کردن اذهان برای پذیرش این مسئله، احادیثی شبیه به حدیث فوق را وضع کرده اند. برای رسیدن به این هدف، روایات دیگری نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است: «... و ثلاثون سنة ملك و تجبر و ما وراء ذلك فلا خير فيه»^۳ که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خود یک دوره پادشاهی جبارگونه را که بر خیر است، پیش بینی کرده است. همچنین معاویه گفت که تحقق پادشاهی اش پیش تر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده شده است.^۴

معاویه و بنی امیه با تولید چنین روایاتی، در صدد بودند تا به حکمرانی خود مشروعیت بخشند و آن را تحقق پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کنند. در حالی که برفرض قبول بیان چنین خبری از پیامبر صلی الله علیه و آله، این موضوع دلیلی بر مشروعیت حکومت ایشان نیست، بلکه خبر از وقوع اتفاقی در آینده بدون اظهار نظر در مورد مشروعیت و برحق بودن یا عدم مشروعیت آن اتفاق است.

این گونه روایات با مزاج پیروان خلافت نیز سازگار بود؛ زیرا از سویی اقدامات بنی امیه مانند شهادت حسنین علیهما السلام، استلحاق^۵ قتل صحابه کبار رسول خدا صلی الله علیه و آله (همچون شهادت حجر بن عدی و عمرو بن حم)، ولایت عهدی یزید و... روح جامعه اسلامی را بسیار رنجانده و بسیاری از مردم را به خلافت بدبین کرده بود. از سوی دیگر، پیروان خلفا به دنبال آن بودند تا قداست خلفا در افکار عمومی را حفظ کنند، البته

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۳؛ ابن اعثم، *الفتوح*، ج ۴، ص ۲۹۳.

۲. احمد بن حنبل، *مسند*، ج ۳، ص ۲۵۶؛ ترمذی، *سنن*، ج ۴، ص ۲۴۳؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۴۲۹.

۳. فسوی، *المعرفة والتاريخ*، ج ۲، ص ۳۶۱.

۴. ر. ک. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۱۹۵.

۵. اقدامی که طی آن معاویه در الحاق فرزند حاصل از زنا به شوهر قانونی زن زناکار، برخلاف قوانین اسلام عمل کرده و زیاد، فرزند عبید، را به سبب زنا ابوسفیان با مادر زیاد (در دوران جاهلیت) به پدر خود یعنی، ابوسفیان ملحق ساخته و برادر خود خواند. (طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۵، ص ۲۱۴)

معاویه خود به دنبال قدرت بود و این خواسته را مخفی نمی‌کرد.^۱ همین سازگاری سبب شد تا این روایات بتوانند در آثار پیروان خلفا انعکاس یابند. مشکل دیگر پذیرش این گونه روایات، تطابق آن بود. شخصی از ابو عبد الرحمن رومان معروف به سفینه^۲ درباره معنای سی سال بودن خلافت سؤال کرد و وی در پاسخ برای درست درآمدن عدد در این روایت گفت: «خلافت علی علیه السلام را شش سال حساب کن».^۳ این مسئله مغایر با حقایق قطعی تاریخی است؛ زیرا روز بیعت با امیرالمؤمنین علیه السلام هجدهم ذی الحجه سال ۳۵ هجری^۴ و شهادت ایشان در بیست و یک رمضان سال ۴۰ هجری بود^۵ که این مدت چهار سال و نه ماه است نه شش سال. وی همچنین امام مجتبی علیه السلام را که با بیعت همه مسلمانان به خلافت رسید از شمار خلفای راشدین خارج کرد و چند ماه خلافت ایشان را نه جزو دوره خلفا و نه جزو دوران ملوک به حساب آورده است که این خود ایرادی جدی است که تعجب سؤال کننده را نیز در پی داشت.

دو. روایات و سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام درباره صلح امام حسن علیه السلام

علاوه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به طور صریح از حاکمیت بنی امیه و تاریکی های آن دوره سخن گفته بود.^۶ ایشان امام حسن علیه السلام را از روی کار آمدن مردی گشادگلو (معاویه) خبر داده بود: «لن تذهب الايام و الليالي حتي يلي امر هذه الأمة رجل واسع البلعوم».^۷ امیرالمؤمنین علیه السلام همچنین در نامه ای که پس از جنگ صفین به امام حسن علیه السلام نوشت، فرمود:

در راه خدا از ملامت ملامتگران نه راس و برای حق در رنج ها غوطه ور شو. تلاش کن تا درخواست هایت از روی درک و آگاهی باشد نه شبهات. نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هرچند تو را به اهداف برساند.^۸

باتوجه به اینکه این جملات در اواخر عمر امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به فرزندش بیان شده و ناظر به مهم ترین فرازهای زندگی امام حسن علیه السلام است، می توان این جملات را به طور تلویحی ناظر به حوادث

۱. مفید، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ج ۲، ص ۱۴؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۱۴.

۲. ابونعیم، *دلائل النبوة*، ج ۲، ص ۵۰۴.

۳. ابن حزم، *جوامع السيرة النبویه*، ج ۲، ص ۵۵۳.

۴. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۳۱.

۵. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۳۸.

۶. سید رضی، *نهج البلاغه*، خ ۹۳.

۷. مفید، *الاختصاص*، ص ۸۲؛ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۱، ص ۳۲۸؛ حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج ۲، ص ۴۵۷.

۸. سید رضی، *نهج البلاغه*، ن ۳۱.

مهم دوران امامت امام حسن علیه السلام از جمله صلح دانست به ویژه اینکه یکی از چالش های مهم امام حسن علیه السلام پس از صلح، مواجهه با ملامت ملامتگران و استقامت بر موضع حق خود بود.

۲. روایات و سخنان معصومان علیه السلام هنگام صلح

برخی از امام حسن علیه السلام نقل کرده اند:

جمجمه های عرب در دستانم بود که حاضر بودند با هر که در صلح باشم صلح کنند و با هر که تصمیم به جنگ گرفتم، بجنگند، پس من آن را برای خدا و حفظ خون مسلمانان ترک کردم.^۱

از این روایت چنین گمان می رود که امام حسن علیه السلام با وجود داشتن قوای کافی در جنگ با معاویه دست از جنگ کشید. همچنین لازمه این حرف به رسمیت شناختن معاویه برای حکومت و اعتراف به بیهوده بودن جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه است که به هیچ روی قابل پذیرش نیست. مؤلف کتاب *الامامة والسياسة* معتقد است که امام حسن علیه السلام با معاویه که امام است بیعت کرده است.^۲ این مطلب به هیچ روی قابل پذیرش نیست؛ چرا که شروط مندرج در صلح از سوی امام حسن علیه السلام از جمله شرط عدم اقامه شهادت نزد معاویه و یا متصف نشدن معاویه به امیرالمؤمنین علیه السلام^۳ گواه این خطاست.

قبل از وقوع صلح و پس از انتشار شایعه صلح، خیمه امام حسن علیه السلام توسط برخی سپاهیان ایشان غارت شد. یکی از سپاهیان امام حسن علیه السلام به نام جراح بن سنان به قصد ترور آن حضرت در ساباط با خنجر ضربه ای بر ایشان وارد کرد.^۴ در چنین شرایطی که عیدالله بن عباس فرمانده سپاه امام حسن علیه السلام نیز به طمع مالی به معاویه پیوسته و بیشتر سپاه امام را شکاکان، خوارج، اهل دنیا و پیروان رؤسای قبایل تشکیل می دادند^۵ امام حسن علیه السلام به ناچار صلح را پذیرفت. از جمله دیگر موضوعاتی که قصد و شرایط امام حسن علیه السلام را هنگام صلح به خوبی مشخص می کند سخنرانی آن امام پس از واقعه صلح بود که به درخواست معاویه انجام شد. امام حسن علیه السلام در این سخنرانی، خود را بهترین خیرخواه برای مسلمانان توصیف کرد. ایشان همچنین حق رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیه السلام را به مردم یادآور شد^۶ و خطاب به معاویه فرمود:

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۹؛ دولابی، *الذرية الطاهرة*، ص ۱۰۴.

۲. ابن قتیبۀ دینوری، *الامامة والسياسة*، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. صدوق، *علل الشرايع*، ج ۱، ص ۲۱۲.

۴. مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۱۲.

۵. همان، ص ۱۰.

۶. طبری، *تاریخ الامم والملوک*، ج ۴، ص ۱۲۴؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۹؛ ابن کثیر، *البدایة والنهاية*، ج ۸، ص ۲۰.

امت دست از یاری من کشیدند و به همین دلیل ای پسر حرب! با تو بیعت کردم و اگر یارانی می‌یافتم هیچ‌گاه با تو بیعت نمی‌کردم. همانا خداوند هارون را مؤاخذه نکرد آنگاه که قومش او را تضعیف کرده و دشمن داشتند. من و پدرم نیز از مؤاخذه معافیم؛ زیرا امت ما را رها کرده و با دیگران بیعت کردند و ما یاریگری علیه ایشان نیافتیم.^۱

برخی منابع سخنی از امام حسن علیه السلام هنگام صلح نقل کرده‌اند که تردید ایشان در شایستگی خود نسبت به خلافت از آن سخنان دریافت می‌شود: «اگر دیگری به این امر سزاوارتر است که هیچ و اگر این حق من است من برای حفظ خون امت از آن صرف‌نظر کردم».^۲ برخلاف نقل مذکور، بیشتر منابع مهم تاریخی و حدیثی، محتوای خطبه امام حسن علیه السلام هنگام صلح را تأکید بر حقانیت خود و عدم شایستگی معاویه در امر خلافت دانسته‌اند. پس از وقوع صلح که امام حسن علیه السلام از معاویه جدا شد، معاویه در حضور آن حضرت مدعی شد که امام حسن علیه السلام او را شایسته‌تر از خود برای خلافت می‌داند. در این هنگام امام حسن علیه السلام به اظهارات معاویه واکنش نشان داد و سخنانی بیان کرد که مبتنی بر برتری خود بر معاویه در خلافت بود. امام حسن علیه السلام بر فضائل خود و خاندانش مانند حدیث کساء، آیه تطهیر و سد الابواب اشاره کرد و به ظلمی که بر پدر، مادر و خودش شده بود، تأکید نمود.^۳ بر اساس نقلی دیگر، امام حسن علیه السلام در این خطبه فرمود که اگر مردم از او اطاعت می‌کردند نعمت از همه سو بر ایشان سرازیر می‌شد و معاویه در این مسئله طمع نمی‌کرد.^۴ در منابع بسیاری، امام حسن علیه السلام با استناد به قرآن، روی کار آمدن معاویه را فتنه و دارای زمان معینی نامید که نشان دهنده عدم رضایت ایشان به این امر و نوید دادن به پایان آن است.^۵

در این میان، عده‌ای با تخریب شیعیان عراقی، ایشان را بدنام کرده و روابط ایشان با امامان را تضعیف کردند. در یکی از این نقل‌ها امام حسن علیه السلام به شخصی که از ماهیت دعوت‌کنندگان آن حضرت به قیام سؤال کرده بود، فرمود: «این نامه‌ها از اهل عراق است. از قومی که به حق بر نمی‌گردد و دست از باطل نمی‌کشد، ولی من از اینها بر خودم نمی‌ترسم، بلکه بر او هراسانم»^۶ و در این هنگام به امام حسین علیه السلام اشاره کرد. باید توجه داشت که هدف از نشر این گونه روایات ایجاد شکاف میان امام حسن علیه السلام و شیعیان و نیز ایجاد بدبینی از سوی اهل عراق به اهل بیت علیهم السلام و بدنام کردن عراقی‌ها در جهان اسلام بود. برای

۱. طوسی، *الامالی*، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. همو، *اختیار معرفة الرجال*، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. طوسی، *الامالی*، ج ۲، ص ۱۷۴.

۴. طبرسی، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۲۸۸.

۵. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۴۴؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۱۵؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۵، ص ۱۶۳.

۶. طبرانی، *المعجم الکبیر*، ص ۱۱۵.

فهم درست رابطه امام حسن علیه السلام با اهل عراق باید به این نکته توجه کرد که عراق از گروه‌های مختلفی تشکیل شده بود که فقط بخشی از آنها در زمره شیعیان امام علیه السلام بودند و بیشتر آنها به دنبال اهداف و مقاصد دنیوی بوده و فقط به دلیل وجود دشمن مشترک در کنار امامان می‌ایستادند. یکی از نقاط ضعف سپاه امام علیه السلام وجود گروه‌های معارض در کنار یکدیگر بود.^۱

۳. روایات و سخنان معصومان علیهم السلام پس از صلح

یک. روایات و سخنان امام حسن علیه السلام پس از صلح ایشان با معاویه

از مهم‌ترین چالش‌های مقابل امام حسن علیه السلام پس از صلح با معاویه مواجهه با معترضان به اقدام ایشان بود. برخی از سپاهیان امام حسن علیه السلام پس از صلح از عمل ایشان ناراحت شده و ایشان را خوارکننده و سیاه‌کننده روی مؤمنان^۲ خواندند و برخی مردم قادسیه نیز هنگام بازگشت آن حضرت از کوفه به مدینه، ایشان را خوارکننده عرب خطاب کردند.^۳ دلیل عمده این اعتراض‌ها تفاوت ایشان با امام علیه السلام در فهم واقعیت‌ها بود. برای نمونه، برخی از یاران نزدیک امام حسن علیه السلام مانند سلیمان بن سرد گمان می‌کردند که امام علیه السلام با وجود قدرت کافی در مواجهه با معاویه تن به تسلیم داده است. سلیمان در گفت‌وگو با امام حسن علیه السلام از چهل هزار جنگجوی حقوق‌بگیر در رکاب آن امام یاد می‌کند غافل از آنکه بیشتر ایشان با پیشنهاد بیشتر از سوی معاویه، امام حسن علیه السلام را در خطر رها می‌کردند.^۴ این اختلاف در تحلیل واقعیت، ایشان را به نتیجه‌ای غیر از تحلیل امام حسن علیه السلام از موقعیت رسانده بود. همین مسئله سبب بدبینی برخی از نزدیکان و بسیاری دیگر از مردم نسبت به آن امام شد. هم‌زمان با ایجاد این بدبینی، امام حسن علیه السلام با تحکیم روابط خود با شیعیان و برقرار کردن گفت‌وگویی مستمر تلاش داشت ایشان را به ابعاد کار خود آگاه کند.

امام حسن علیه السلام در جواب ابوسعید عقیصا از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام^۵ که از علت صلح آن حضرت با معاویه سؤال کرده بود به حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده بود: «حسن و حسین امامند» استناد کرد. ایشان سپس جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان را بر سر تنزیل و جنگ خود با معاویه و اصحابش را بر سر تأویل دانست و کار خود را به کار رسول خدا صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه و کار حضرت خضر در سوراخ کردن

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶.

۲. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۱، طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۶۵.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۸.

۵. طوسی، رجال الطوسی، ج ۱، ص ۶۳.

کشتی تشبیه کرد. ایشان در نهایت فرمود: «اگر کار من نبود، حتی یک نفر از شیعیان بر صفحه زمین باقی نمی ماند جز اینکه کشته می شد».^۱ امام حسن (ع) در جای دیگر برای صحت تصمیم خود به حدیثی از رسول خدا (ص) که حسنین (ع) را آقای جوانان بهشت معرفی کرد، استناد نمود.^۲ ایشان فرمود: «ندانسته اید که من چه کردم. به خدا! آنچه برای شیعیانم انجام دادم از هرچه در جهان است باارزش تر بود».^۳

از دیگر علل صلح در بیان امام حسن (ع) حفظ جان و آبروی اهل بیت (ع) بود. امام حسن (ع) در این مورد فرمود: «معاویه، عبیدالله بن زیاد را به عراق فرستاد و دستور داد که اگر من یا برادرم حسین (ع) و یا هریک از اهل بیت از بیعت او سر باز زدیم، سرمان را برایش بفرستد».^۴ خطری که امام حسن (ع) را تهدید می کرد اسارت و تسلیم آن حضرت و سایر اهل بیت به معاویه بود. از برخی گزارش ها به دست می آید که برخی از اطرافیان امام (ع) به طمع جوایز معاویه، قصد تحویل دادن آن حضرت به معاویه را داشتند که امام (ع) به آنها فرمود: «معاویه به آنچه که وعده کرده وفا نخواهد کرد».^۵ امام (ع) در جای دیگر به طور صریح به این خطر اشاره کرد و فرمود: «به خدا اگر با معاویه می جنگیدم گردنم را می گرفتند تا مرا تسلیم معاویه کنند».^۶

دو. روایات و سخنان امام حسین (ع) پس از صلح امام حسن (ع) با معاویه

درباره نوع مواجهه امام حسین (ع) با تصمیم برادرش در صلح، برخی منابع نقل کرده اند که امام حسین (ع) برادرش را از اینکه با صلح خود رفتارهای امیرالمؤمنین (ع) را تکذیب کند برحذر داشته است. در روایت دیگری امام حسن (ع) پس از آنکه با اعتراض برادر مواجه می شود به او می گوید: «تو در همه کار با من مخالفت می کنی».^۷ این روایات و روایتی مشابه آن که نمایانگر وجود شکاف عمیق میان حسنین (ع) با یکدیگر است با حقایق تاریخی سازگار نیست. امام حسین (ع) تا ده سال پس از امامت خود و تا زمانی که معاویه زنده بود از اجابت دعوت شیعیان برای قیام علیه بنی امیه اجتناب می کرد و به شیعیان توصیه می کرد که تا معاویه زنده است چونان فرش خانه شان بوده و از آن خارج نشوند.^۸ نکته

۱. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۱؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳. خزاز قمی، کفایه الاثر، ص ۲۲۵.

۴. خصیبی، الهدایه الکبری.

۵. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۱.

۶. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰.

۷. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۲۱.

۸. ابوحنیفه دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۲۱.

دیگر اینکه مخالفت با امر امام حسن علیه السلام می‌توانست برآمده از ناآگاهی باشد که به دلیل اطلاع امام حسین علیه السلام از واقعیت‌های میدانی و اوضاع، منتفی به نظر می‌رسد. امام باقر علیه السلام درباره نوع رفتار امام حسین علیه السلام در پیشگاه برادرش فرمود: «امام حسین علیه السلام همواره در پیشگاه امام حسن علیه السلام برای تعظیم جایگاه او سکوت می‌کرد».^۱ کشی نقل می‌کند:

وقتی قیس را برای بیعت نزد معاویه آوردند ابتدا به امام حسین علیه السلام نگاه کرد تا کسب تکلیف نماید. در این موقع امام حسین علیه السلام فرمود: ای قیس همانا او [یعنی، امام حسن علیه السلام] امام من است که پس از این قیس بیعت کرد.^۲

چنین سخن و مواضعی می‌تواند تأکیدی بر جایگاه امامت و حفظ این جایگاه از سوی برادر امام حسن علیه السلام یعنی، امام حسین علیه السلام باشد. دوم اینکه می‌تواند توضیحی باشد برای کسانی که توان درک تحلیل تاریخی - سیاسی شرایط صلح امام مجتبی علیه السلام را نداشتند.

علاوه بر این‌ها امام حسین علیه السلام نیز در رفع اتهام از برادرش تلاش بسیاری کرد که می‌توان بازتاب آن را در رجزهای بهترین یاران ایشان در عاشورا دید. نوع تعبیرهای یاران امام حسین علیه السلام در کربلا نشان از نگاه مثبت ایشان به امام حسن علیه السلام است که می‌تواند مرتبط با اقناع ذهنی ایشان نسبت به رویداد صلح باشد. سوید بن عمرو از قبیله خثعم^۳ یکی از شهدای کربلا در رجزش می‌گفت: «پیش بیا ای حسین! که امروز در باغ بهشت، پیامبر و پدر نیکوکار و صاحب‌بخششت و نیز برادرت، حسن ماه‌سیما را ملاقات خواهی کرد».^۴ حجاج بن مسروق جعفری از قبیله مذحج دیگر شهید کربلا گفت: «ای حسین! هدایتگر و هدایت‌شده پیش بیا. امروز جدت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، پدر بارفعتت، علی، و حسن نیکو، راضی و ولی همان برادرت را ملاقات خواهی کرد».^۵ سعید بن عبدالله حنفی منسوب به حنیفه بن لجیم، تیره‌ای از بکر بن وائل^۶ نیز هنگام رزم چنین می‌سرود: «ای حسین! امروز جدت، احمد، و علی، پدرت، و آن رهبر بزرگ و بخشنده و نیز برادرت، حسن، را که مانند ماه تمام و از ستارگان برتر بود، دیدار خواهی نمود».^۷

پس از شهادت امام حسین علیه السلام دوران امامت امام سجاد علیه السلام فرارسید که از جهات مختلف، زمانه

۱. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۳، ص ۴۰۱.

۲. طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، ص ۱۱۰.

۳. ابن زبیر، *نشریه تراثنا*، ش ۲، ص ۱۵۴.

۴. امین، *احیان الشیعة*، ج ۷، ص ۳۲۴.

۵. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۴، ص ۱۰۴؛ خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج ۲، ص ۲۳.

۶. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۳۹۶.

۷. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۴، ص ۱۰۳.

دشواری برای اهل بیت علیهم السلام و شیعیان به شمار می‌رود. بار تبیین واقعه عاشورا، تسلط حاکمان خون‌ریز بر ممالک اسلامی و وقوع حوادث هولناک مانند فاجعه حره در سال ۶۳ هجری^۱ و حمله به کعبه در سال ۶۴ هجری^۲ توسط سپاهیان یزید، شرایط رهبری شیعه را بر امام سجاد علیه السلام دشوار کرده بود. از مجموعه اطلاعات تاریخی موجود از دوران امام سجاد علیه السلام سرنخی از بدبینی شیعیان نسبت به امام مجتبی علیه السلام در این دوره یافت نشد. به همین دلیل در منابع نیز سخنی از امام سجاد علیه السلام درباره صلح امام حسن علیه السلام به دست نیامد. توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در این دوره امام سجاد علیه السلام و جامعه شیعیان متأثر از فاجعه کربلا بوده و بر آن تمرکز داشتند.

سه. روایات و سخنان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه در دوران امامت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با ضعیف شدن حکومت بنی‌امیه، توسط برخی علویان مانند زید بن علی (م. ۱۲۲ق) و برخی حسینیان قیام‌هایی بر ضد حکومت‌های وقت بر پا شد. دعوت‌های زیاد شیعیان از امامان برای قیام علیه حکومت‌ها نشان‌دهنده نارضایتی شیعیان از این حکومت‌ها بود، هرچند با اتخاذ موضع تقیه از سوی امامان علیهم السلام مواجه بود.^۳ سؤالات شیعیان درمورد نشانه‌های قائم و زمان خروجش، از رنج عمیقی که شیعیان متحمل آن بودند حکایت داشت و برای گشایش در امورشان همواره دولت اهل بیت علیهم السلام را انتظار می‌کشیدند^۴ که با ضعف حکومت، امید به احیای این دولت تقویت می‌شد. در این میان، برخی از شیعیان که در پی قیام زید بن علی به زیدیه معروف شدند تنها راه نجات را در مبارزه مسلحانه و مستمر می‌دیدند. وجود این قیام‌ها سبب می‌شد که این سؤال همواره برای برخی شیعیان مطرح باشد که امامان چرا دست به هیچ‌گونه حرکت مسلحانه نمی‌زنند و چرا دیگران را به دلیل عدم احتمال پیروزی از این کار برحذر می‌دارند.

مسائل فوق سبب می‌شد تا عده‌ای از شیعیان نسبت به برخی امامان از جمله امام حسن علیه السلام بدگمان شوند. در یکی از این موارد حنان بن سدير صيرفي از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام^۵ به امام باقر علیه السلام عرض کرد: «چگونه امام حسن علیه السلام هم‌منزلت با امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و حال آنکه امر را به معاویه تسلیم کرد». امام باقر علیه السلام وقتی کم‌معرفتی او نسبت به امام مجتبی علیه السلام را دید به وی نهیب زد و فرمود:

۱. طبری، *تاریخ الامم و الملوك*، ج ۵، ص ۴۸۲.

۲. همان، ص ۴۹۶.

۳. ر. ک: کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. خزاز قمی، *کفایة الاثر*، ص ۲۸۰.

۵. ر. ک: طوسی، *رجال الطوسی*، ج ۱، ص ۶۳.

اسکت فانه اعلم بما صنع لولا ما صنع لكان امر عظیم.^۱
ساکت شو! او به کاری که کرد آگاه‌تر بود و اگر آن کار را نمی‌کرد حادثه‌ای عظیم رخ می‌نمود.

امام باقر علیه السلام حتی کار امام حسن علیه السلام را برای امت مسلمان بهتر از آنچه که خورشید بر آن تابیده است، دانست. ایشان درباره احوال مردم نسبت به صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام آیه ۷۷ سوره نساء را تأویل نمود که می‌فرماید: «آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد فعلاً دست از جهاد بدارید و نماز را بر پا کنید و زکات بپردازید (اما آنها از این دستور، ناراحت بودند)، ولی هنگامی که فرمان جهاد به آنها داده شد جمعی از آنان از مردم می‌ترسیدند همان گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر و گفتند: پروردگارا! چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را تا زمان نزدیکی تأخیر نینداختی».^۲ منظور امام باقر علیه السلام در این تأویل این بود که مردم در زمان امام حسن علیه السلام برخلاف امام که صلح نمود خواستار جهاد بودند، اما در مقابل، همان افراد در زمان امام حسین علیه السلام در برابر قیام آن حضرت، ایشان را از این کار برحذر می‌داشتند.

در دوره امامت امام باقر علیه السلام نیز عدم قیام ایشان در مقابل حاکم زمان سؤال برانگیز شده بود. پرسش این افراد این بود که قیام امیرالمؤمنین علیه السلام و حسین علیه السلام علیه حکومت طاغوت زمانشان به شهادت ایشان و غلبه یافتن دشمنان بر ایشان منجر شد، ولی این شهادت و مغلوب شدن مانع از قیام آنها نشد، پس چرا امام باقر علیه السلام از شهادت و شکست ظاهری احتراز کرده است. امام باقر علیه السلام در جواب یکی از اصحابش به نام حرمان بن اعین^۳ که این سؤال را پرسیده بود، افزون بر اشاره به وظیفه هر امام که تابع شرایط ویژه دوران اوست، فرمود: «اگر ائمه از خدا می‌خواستند که حاکمان جور را نابود کند، اجابت می‌کرد، ولی تحمل این سختی‌ها برای رسیدن به مقامات بلندی بود که جز با تحمل این سختی‌ها بدان راه نمی‌یافتند».^۴ این سخن امام به روشنی گویای تفاوت شرایط امامان علیهم السلام و تفاوت مسئولیت‌های ایشان است.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود: «برخی از امام حسن علیه السلام درباره سختی‌هایی که از جانب معاویه متحمل می‌شود، سؤال کردند که امام علیه السلام در جواب ایشان فرمود: اگر دعا کنم، می‌توانم شام را به عراق و عراق را به شام مبدل کنم».^۵ به نظر می‌رسد که این روایت به انتقال قدرت از معاویه که در شام بود به

۱. صدوق، *علل الشرایع*، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۳۳۰.

۳. طوسی، *رجال الطوسی*، ج ۱، ص ۶۳.

۴. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۶۲.

۵. ابن شهر آشوب، *المناقب*، ج ۲، ص ۱۴۹.

امام حسن علیه السلام که در عراق حضور داشت، به سبب دعای آن حضرت اشاره دارد. همچنین امام صادق علیه السلام در این روایت در صدد تأکید بر این بود که امام حسن علیه السلام گرچه می‌تواند از راه غیرعادی (با درخواست از خدا) به قدرت برسد، اما از این کار اجتناب می‌کند. روایات یادشده از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نشان می‌دهد که ماجرای صلح امام حسن علیه السلام کنش سیاسی مهم بود که تا دوران امام صادق علیه السلام نیز مورد توجه و سؤال شیعیان قرار داشت. همچنین ایشان با توجه به نوع مخاطب و پرسش، زوایای مختلفی از صلح امام حسن علیه السلام و تفاوت شرایط هریک از امامان با دیگری را تبیین می‌نمودند.

نتیجه

صلح امام حسن علیه السلام با واکنش‌های متفاوتی از طرف جریان‌های مختلف مواجه شد. از سویی جایگاه فرازمند امام حسن علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عزم آن امام علیه السلام برای رویارویی با معاویه پیش از صلح، جریان بنی‌امیه را بر آن داشت تا با جعل روایاتی (مانند صلح دو گروه از مسلمان و خلافت سی‌ساله پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نزاع عمیق و بنیادین سیاسی میان امام حسن علیه السلام و معاویه را به اختلافی سطحی تقلیل دهد. ایشان همچنین با ادعای کناره‌گیری رضایتمندانه امام از قدرت تلاش می‌کرد تا اعتراف تلویحی آن حضرت را به مشروعیت حکومت معاویه ترویج کند. روایات جعلی یادشده به دلیل همسازی با باور پیروان خلفا در مورد عدالت صحابه به متون ایشان راه یافت. از سوی دیگر، جامعه شیعه و پیروان اهل‌بیت علیهم السلام، شاهد مرحله‌ای از زمینه‌سازی معصومان پیش از وقوع صلح امام حسن علیه السلام به منظور ایجاد آمادگی برای مواجهه با این موضوع بود. روایات معتبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مانند رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره حکومت بنی‌امیه و بیان امامت حسنین علیهم السلام؛ «قاما و قعدا» و نیز سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام و خبردادن از استیلا بنی‌امیه را باید به همین منظور دانست. در این حال، رویداد صلح امام حسن علیه السلام نگرانی‌ها و سؤالات فراوانی را در ذهن جامعه شیعه پدید آورد. این نگرانی‌ها و سؤالات در دو مقطع یعنی، هنگام صلح و پس از آن نمایان شد. در دوران صلح، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با تبیین چرایی وقوع صلح و پیامدهای ترک آن از تبیین انحرافی مانند مشروع‌نمایی حکومت بنی‌امیه و یا ادعای سستی امام حسن علیه السلام در واگذاری قدرت سیاسی و بی‌توجهی نسبت به آینده شیعیان جلوگیری کرد و به تعمیق شناخت شیعیان درباره صلح یادشده پرداخت. همچنین در دوران پس از صلح، روشنگری معصومان درباره صلح، شامل دوره ضعف بنی‌امیه و قیام‌های مخالفان ایشان و روی کار آمدن بنی‌عباس یعنی، دوران امامت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود. همراهی نکردن آشکار امامان با قیام‌ها در این دوره زمینه‌ساز ایجاد شبهات، سؤالات متعدد و نوعی بدبینی نسبت به صلح امام حسن علیه السلام در برخی شیعیان شد.

روایات و سخنان معصومان علیهم السلام درباره صلح امام حسن علیه السلام ناظر به پرسش‌های جامعه و مخاطبان بود. محور این پرسش‌ها این بود که چرا امام حسن علیه السلام با اینکه معاویه را ظالم می‌دانست با وی صلح و حکومت را به وی واگذار کرد درحالی که امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام با دشمنان جنگیدند. امامان در پاسخ، تأکید و تصریح کردند که امام حسن علیه السلام در شرایط خاص و به سبب آسیب فراوان تداوم جنگ، ناگزیر شد به صلح تن دهد. همچنین برخلاف برخی ذهنیت‌ها ایشان نیروی کافی برای جنگ با معاویه را نداشت. افزون بر این، شرایط زمانه ائمه علیهم السلام با یکدیگر تفاوت داشت و ایشان از توانمندی‌های فرامادی در رسیدن به قدرت بهره نمی‌گرفت. امام حسن علیه السلام نیز از آن‌رو که با صلح خود خطر بزرگی را از شیعیان دفع کرد، هم‌پایه با دیگر امامان است. شایان توجه است که از امامان بعدی یعنی، امام کاظم علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام روایت و سخنی ناظر به صلح امام حسن علیه السلام یافت نشد که می‌تواند گویای این باشد که در این دوران، افکار عموم مخاطبان و شیعیان درباره صلح امام حسن علیه السلام به آگاهی و اقناع رسیده است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم**، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)، ۱۳۹۶.
- نهج البلاغه**، سید رضی، محمد بن حسین، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۳.
۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۴۱۸ق.
 ۲. ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
 ۳. ابن اثیر شیبانی جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵ م.
 ۴. ابن اعثم، محمد بن علی، الفتوح، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۱ق.
 ۵. ابن حزم، علی بن احمد، جوامع السيرة النبویه، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۶ق.
 ۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، قم، علامه، ۱۳۷۹.
 ۷. ابن عساکر، علی بن حسین، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
 ۸. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۰ق.

٩. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **البداية و النهاية**، بيروت، دار الفكر، بى تا.
١٠. ابوحاتم رازى، عبدالرحمن بن محمد، **الجرح و التعديل**، حيدرآباد، مطبعة مجلس دايرة المعارف العثمانية، بى تا.
١١. ابوحنيفة دينورى، احمد بن داوود، **اخبار الطوال**، قم، شريف الرضى، ١٣٧٣.
١٢. ابونعيم، احمد بن عبدالله، **دلائل النبوة**، بيروت، دار النفائس، ١٤١٢ ق.
١٣. اربلى، على بن عيسى، **كشف الغمة**، قم، المجمع العالمى لاهل البيت عليه السلام، ١٤٣٣ ق.
١٤. امين، محسن، **ايمان الشيعة**، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ ق.
١٥. بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، **الجامع الصحيح المسند**، القاهرة، وزارة الاوقاف، ١٤١٠ ق.
١٦. بلاذرى، احمد بن يحيى، **انساب الاشراف**، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٧ ق.
١٧. بن حبان، محمد، **الثقات**، بيروت، مؤسسة الكتلب الثقافية، ١٣٩٣ ق.
١٨. بن حنبل، احمد، **مسند**، بيروت، مؤسسة الرسالة، بى تا.
١٩. بن زبير، فضيل، «تسمية من قتل مع الحسين»، **نشرية تراثنا**، س ٢، ش ٢، ص ١٦٣ - ١٢٧، ١٤٠٥ ق.
٢٠. بن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، بيروت، دار الكتب العلمية - منشورات محمدعلى ييضمون، ١٩٩٠ م.
٢١. ترمذى، محمد بن عيسى، **سنن**، القاهرة، دار الحديث، ١٤١٩ ق.
٢٢. ثعلبى، احمد بن محمد، **الكشف و البيان**، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ ق.
٢٣. حسانى، عبيدالله بن عبدالله، **شواهد التنزيل**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٤١١ ق.
٢٤. خرگوشى نيشابورى، عبدالملك بن محمد، **شرف المصطفى**، ترجمه نجم الدين محمود راوندى، تهران، نشر بابك، ١٣٦١.
٢٥. خزاز قمى، على بن محمد، **كفاية الاثر**، قم، بيدار، ١٤٠١ ق.
٢٦. خصيبى، حسين بن حمدان، **الهداية الكبرى**، بيروت، مؤسسة البلاغ، بى تا.
٢٧. خوارزمى، موفق بن احمد، **مقتل الحسين**، قم، انوار الهدى، ١٤٢٣ ق.
٢٨. دولابى، محمد بن احمد، **الذرية الطاهرة**، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤١٨ ق.
٢٩. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، **تاريخ الخلفاء**، بيروت، دار صادر، ١٤١٧ ق.
٣٠. صدوق، محمد بن على، **علل الشرايع**، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ ق.
٣١. صدوق، محمد بن على، **من لا يحضره الفقيه**، مقدمه و تصحيح على اكبر غفارى، غفارى، قم، جامعه مدرسين، ١٣٦٣.

۳۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير، اخبار الحسن بن علي**، بيروت، مكتبة ابن تيمية، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. طبرسي، احمد بن علي، **الاحتجاج**، مشهد، نشر المرتضى، ۱۴۰۳ ق.
۳۴. طبرسي، فضل بن حسن، **اعلام الوری**، تهران، دار الكتب الاسلامية، بی تا.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الامم والملوک**، قم، مكتبة ارومية، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، **اختیار معرفة الرجال**، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، **الامالی**، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، **تهذيب الاحکام**، تهران، دار الكتب الاسلامية، ۱۳۶۵.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، **رجال الطوسی**، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه، ۱۴۲۷ ق.
۴۰. طيالسی، سلیمان بن داوود، **مسند ابی داوود الطيالسی**، تحقیق محمد بن عبدالمحسن التركي، جیزه، دار هجرة، بی تا.
۴۱. فسوی، یعقوب بن سفيان، **المعرفة و التاريخ**، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **الوافی**، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دار الكتب الاسلامية، بی تا.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، تهران، اسلامیه، بی تا.
۴۵. مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب**، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ ق.
۴۶. مفید، محمد بن محمد، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۶.
۴۷. نسایی، ابو عبد الرحمن احمد بن شعيب بن علی، **المجتبی من السنن**، ریاض، بیت الافکار الدولية، بی تا.
۴۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، بی جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۴۹. یوسفی غروی، محمد هادی، **موسوعة التاريخ الاسلامی**، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۷ ق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی